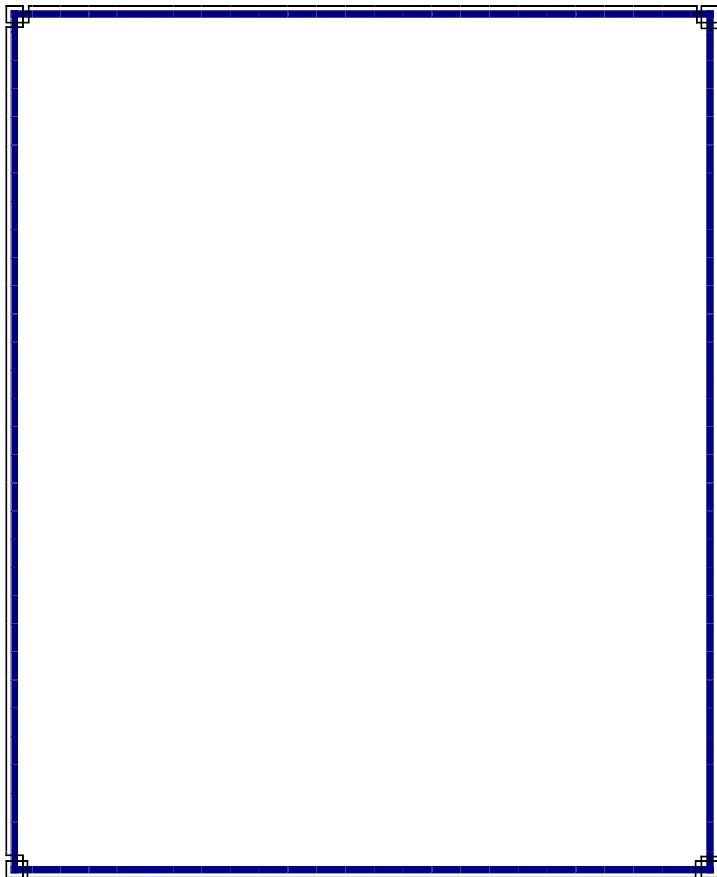
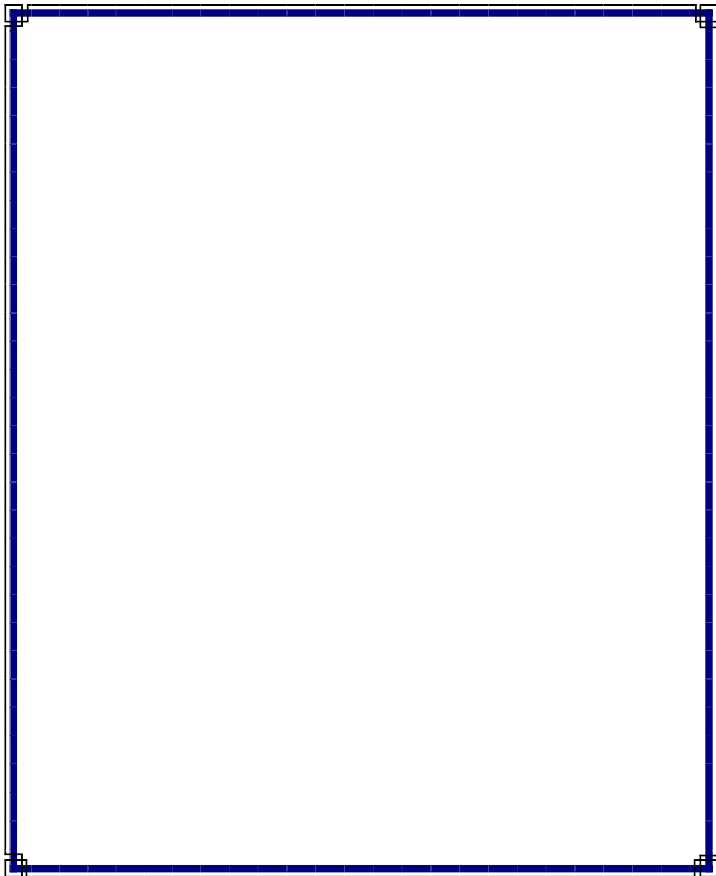


- 4 کودکانه
- 4 آقا گلی و لاله
- 11 بستنی خوشمزه
- 13 بیاین تعجب کنیم!!!
- 24 زمین بانی یعنی چه؟
- 29 هوش خود را امتحان کنید...



2



3

کودکانه

آقا گلی و لاله



سال‌های سال بود که آقا قلی تو کار گل بود و برای همین، همه آقا گلی صدایش می‌زدند. آقا گلی یک باغ بزرگ داشت و یک گلخانه‌ی امروزی که هر گوشه‌اش مناسب رشد یک نوع گل بود. یک گوشه مخصوص گل‌های خاردار مثل کاکتوس بود و گوشه‌ی دیگر گل‌های بی‌خار مثل مینا. کنار ستون‌های گلخانه گل‌های نیلوفر رونده زندگی می‌کردند و کنار پنجره‌های قدی آن، گلدان‌های گل‌های پیازدار مثل نرگس و گل‌های مقاوم مثل لاله را چیده بود. آقا گلی دوست و آشنای زیادی نداشت. خودش می‌گفت: «من زبان گل‌ها را بهتر از زبان آدم‌ها می‌فهمم.» شاید برای این که همیشه با گل‌ها حرف می‌زد.

هر روز صبح که در گل‌خانه را باز می‌کرد، می‌گفت: «سلام بچه‌ها! خوابید یا بیدار؟» بعد از کنار گل‌ها رد می‌شد و با همه

احوالپرسی می کرد: «چه طوری مینا خانم؟ می بینم که باز هم بچه دار شدی.

آهای نیلوفر، این قدر از این ستون بالا نرو، آخر کار دست خودت می دهی. کاکتوس جان، مواظب خارهایت باش، بابا! نکند کسی را آزار بدهی.»

روزی به گل های لاله که رسید، دید که سرحال نیستند. با یک انگشت گل برگ های لاله ای را بلند کرد و گفت: «سرت را بگیر بالا، لاله جان! تو که همیشه سربلند بودی.» و بعد به طرف در رفت تا مثل همیشه از آن جا با همه خداحافظی کند. «ناگهان صدای آهی شنید. برگشت و پرسید: «کی آه کشیدی؟» مینا گفت: «همان لاله بود. مدت هاست که وقتی می روی آه می کشد.» آقا گلی محکم زد روی پایش و گفت: «ای وای! دیدم که حالش خوب نیست.» برگشت و یک برگ

لاله را در دستش گرفت: «نبضت که خوب نمی‌زند.» با دقت گل برگ‌هایش را باز کرد: «چه قدر گرده توی گلت نشسته.» بعد ذره‌بینی از جیبش در آورد و گل برگ‌ها را یکی یکی نگاه کرد: «چند تا چروک روی پیشانی‌ات افتاده. عجیب است! خاکت که خیس است، نورت هم که به اندازه. پس چها ت شده؟»

لاله گل برگ‌هایش را جمع کرد و با صدایی که می‌لرزید گفت: «دل‌م گرفته.» و با سر به لامپ‌های گران قیمت گل خانه اشاره کرد: «من آفتاب را می‌خواهم.» برگش را به طرف هواکش که هوهو صدا می‌کرد گرفت: «دل‌م برای باد و نسیم تنگ شده . آنها از پشت شیشه صدایم را نمی‌شنوند.»

آقا گلی تعجب کرد: «تو اینجا آب و غذایت به اندازه است. هوایت همیشه بهاری است و بیشتر عمر می‌کنی.» لاله بغض

کرد: «کاش عمرم کوتاه‌تر بود و پریدن سنجاقک‌ها را به دنبال هم می‌دیدم.» دلم می‌خواست پروانه‌ها به من سر می‌زدند و گرده‌هایم را با خودشان به مهمانی گل دیگری می‌بردند. دلم می‌خواست، زنبورها شاهد مرا می‌مکیدند و شاهد من عسلی می‌شد که دهانی را شیرین می‌کرد.» و بعد به سرفه افتاد.

آقا گلی وحشت‌زده پرسید: «چی شد؟ حالت بد شده؟» لاله برگ‌های آویزانش را به زور بالا نگه داشت و گفت: «بوی خوب اینجا آنقدر زیاد است که نفسم را تنگ می‌کند.»

آقا گلی این را که شنید، یک دفعه عصبانی شد و گفت: «باشد! به تو خوبی نیامده. الآن می‌برمت بیرون و وسط یک عالمه علف می‌کارمت تا فرق اینجا را با آنجا بفهمی.» و بعد گلدان لاله را زیر بغلش زد و در گلخانه را محکم به هم کوبید.

کاکتوس فریاد زد: «دیگر کارش تمام است. بیرون دوام نمی‌آورد.»

مینا گفت: «دنبال درد سر می‌گردد.» نیلوفر گفت: «از این بالا می‌بینم که آقا گلی دارد او را زیر آفتاب سوزان می‌کارد. حتماً فردا پژمرده می‌شود و پس فردا پیازش می‌سوزد و ...» سرانجام آقا گلی با اخم و تخم، لاله را کاشت و رفت. روزهای اول لاله به سختی سعی می‌کرد که صاف بایستد، هر بار که ساقه‌اش می‌افتاد به برگ‌هایش تکیه می‌کرد و نمی‌گذاشت که گل‌هایش پرپر شود.

روزها آفتاب تند و ملایم، نسیم و طوفان، بوی کود و گل‌های وحشی را احساس می‌کرد و هر روز محکم و محکم‌تر می‌شد، تا اینکه روزی وقتی به دور و برش نگاه کرد، دید که میان

علفها پر شده از لاله‌های کوچک، پروانه‌های شاد و زنبورهای
پر کار. از آن روز به بعد لاله دیگر سرش را خم نکرد.

بستنی خوشمزه



یک بستنی از

کوچه خریدم

برگشتم و به
خانه رسیدم
از کاکائوهاش
خوردم ولی زود
احساس کردم
بی حال و شل بود
دیدم کمی بعد
شد نرم و وارفت
یک دفعه کج شد
جیغم هوا رفت
سُر خورد و افتاد
بر روی پایم
از بستنی ماند

چوبش برایم
ای «گرم» خیلی
لوس و بدی تو
شد بستنی آب
تا آمدی تو

بیاین تعجب کنیم !!!

در اعماق دریاها و اقیانوسها همیشه چیزهای جالبی وجود داره
که می تونن ما رو شگفت زده کنن. مثل اینها...
این یه ماهیه جالب به اسم ماهی چشم حبابیه. احتمالا اگه یه
خورده دیگه لپاشو باد کنه بترکه.



این ماهی از خانواده ی ماهی های بادکنکیه. البته این خانواده همشون خیلی خشگلن اما این یکی خیلی پیره. مثل اینکه تاریخ انقضاش تموم شده اصلا حوصله زندگی کردن نداره.



این هم از خانواده ماهی های بادکنکیه. اینا می تونن به
شکلهای مختلفی در بیان.



این ماهی شگفت انگیز اعجوبه ی دریاست هم می تونه شنا
کنه هم می تونه راه بره، اسمش هم ماهی راه رونده است.



این هم ماهی راه رونده است که در نزدیکی ساحل در حال
دویدن است .



این هم خروس ماهیه ولی با این شکل وحشتناکش بیشتر
بهش می خوره سوسک ماهی باشه.



این عکس یک سفره ماهی از زیر است .



اگه تا حالا تعجب نکردین دیگه حالا تعجب کنین. ماهی که از شیشه شیر بخوره تعجب نداره؟!



این ماهی دندانهایی شبیه به دندانهای انسان دارد .





زمین بانى يعنى چه؟



زمین بانى يعنى مراقبت از کره زمین، يعنى تغيير رفتارهاى هر روزمان برای صرفه جویی در مصرف انرژی و استفاده نکردن از مواد شیمیایی که باعث سوراخ شدن لایه ازن می شود. صرفه جویی يعنى استفاده کمتر انرژی، کاغذ، گاز و آب. يعنى سوار دوچرخه شدن و استفاده از خودروهایی که هوا را آلوده نمی کنند. يعنى بستن شیر آب موقع مسواک زدن.

بازسازی یعنی استفاده دوباره از وسایل؛ مثل درست کردن کوله پشتی از شلوارهای کهنه، ساختن قاب عکس از وسایل شکسته و یا درست کردن هدیه‌های قشنگ از کاغذ روزنامه برای دوست‌هایمان.

بازیافت یعنی جمع کردن دور ریختنی‌های خشک؛ مثل قوطی‌ها، ظرف‌های فلزی کنسروها، شیشه‌ها و یا کاغذها و دادن آنها به جاهایی که اینها را تبدیل به وسایل جدید می‌کنند.



پس، مراقبت از زمین، زیاد هم سخت نیست. عادت کردن به این کارها هم، آسان است:

1- آدو تا سطل در خانه بگذارید:

اولی سطل بازسازی

دومی سطل بازیافت

2- از بزرگ‌ترها درباره باتری‌هایی که می‌شود آنها را چند بار

پر کرد، سوال کنید. برای اسباب‌بازی‌های باتری خور، از باتری‌های چندبار شارژ استفاده کنید.

3- ظرف‌های آب معدنی را قبل از اینکه در سطل بازیافت

بریزید، خراب کنید.

4- اسباب‌بازی‌هایی را بخرید که از مواد طبیعی درست شده‌اند

و اسباب‌بازی‌هایی را بخرید که به راحتی خراب نشوند یا نشکنند و مواظب آنها باشید.

- 5- یاد بگیرید که گیاه بکارید. در گلدان‌های خانه گیاه‌های پربرگ بکارید. سایه درخت‌ها و درختچه‌ها خانه‌ها را خنک می‌کند. درخت‌ها هوا را تمیز می‌کنند.
- 6- وقتی به گردش می‌روید، آب، فضای سبز و خاک را کثیف نکنید.



- 7- عنکبوت‌ها را نکشید عنکبوت‌ها شته‌ها را می‌خورند و غذای خوبی برای حشره‌ها هستند. در دنیا 40000 نوع عنکبوت هست. آنها موجودات بسیار مفیدی هستند.

8- مواد سمّی مثل سفیدکننده‌ها با رنگ‌های مصنوعی را داخل آب رودخانه نریزید.

9- حیوانات خانگی و اهلی را اذیت نکنید. اگر حیوان خانگی دارید و نمی‌توانید از آن مواظبت کنید، حیوان را به جایی ببرید که بتواند زندگی طبیعی‌اش را داشته باشد.

10- اگر شیر دستشویی یا ظرفشویی یا حمام چکه می‌کند از بزرگ‌ترها بخواهید. که آن را درست کنند و تا آن موقع زیر شیرها سطل بگذارید. آب‌های توی سطل‌ها را می‌توانید پای گلدان‌ها بریزید.

11- غذا دور نریزید یا غذای زیاد نخورید. انسان‌های زیادی روی کره زمین هستند که گرسنه‌اند.

خوب فکر کنید. حتماً شما خیلی کارهای دیگر می‌توانید انجام دهید.

هوش خود را امتحان کنید ...



1-مردی ادعا می کند که می تواند نتیجه تمام مسابقات فوتبال را در لحظه شروع بگوید، چه طور چنین چیزی ممکن است؟

2-چرا مردم چین بیشتر از مردم ژاپن برنج می خورند؟

3-سینا برای روشن کردن آتش، لوازم زیر را دارد:

10 عدد شمع، چهارده تکه چوب، دو بسته کبریت، یک چراغ الکلی.

سینا اول از همه کدام یک از لوازم بالا را روشن می کند؟

4- کشاورزی 101 تا گوسفند داشت. همه به جز 9 تای آن ها مردند. او حالا چند تا گوسفند دارد؟

5- شیب یک طرف پشت بام شیروانی شکل، 60 درجه است و طرف دیگر 30 درجه است. خروسی روی این پشت بام تخم گذاشته است... تخم به کدام سمت پرت می شود؟

6- در گودالی به طول $\frac{2}{4}$ متر (چهار و دو دهم) و به عرض $\frac{4}{3}$ متر (سه و چهار دهم)، چند متر مکعب خاک وجود دارد؟

پاسخ ها

1- نتیجه همه مسابقات در لحظه شروع، صفر - صفر است.

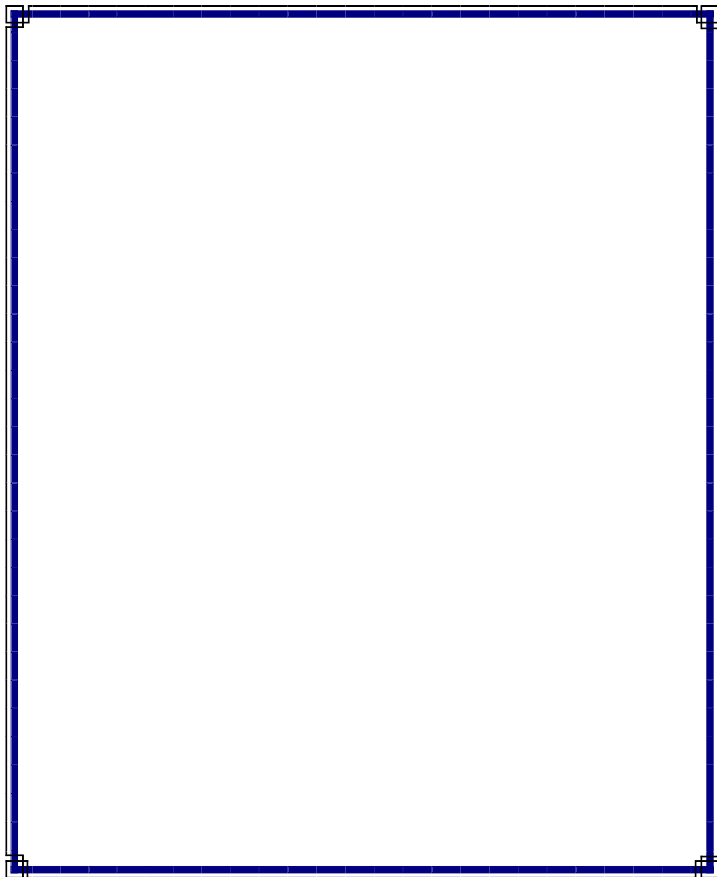
2- چون تعداد مردم چین خیلی بیشتر از تعداد مردم ژاپن است، پس مقدار برنجی که مصرف می کنند بیشتر خواهد بود.

3- سینا اول از همه یکی از کبریت ها را روشن می کند.

4- 9 تا

5- خروس که تخم نمی گذارد.

6- دوست عزیز ، در گودال که اصلا خاک وجود ندارد، اگر خاک باشد که دیگه بهش نمیگن گودال.



32